



## بررسی تاثیر اشتغال بر امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی شهرستان رزن)

حشمت اله سعدی<sup>۱</sup>، هاجر وحدت مودب<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر اشتغال بر امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی شهرستان رزن انجام شده است. روش تحقیق پیمایشی بوده و از پرسشنامه استاندارد شاخص مقیاس نا امنی غذایی خانوار (از بعد دسترسی) HFIAS استفاده شده است. به این منظور ۹۲ نفر از زنان سرپرست خانوار شهرستان بر اساس فرمول کوکران به عنوان نمونه انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفتند. بعد از بررسی ادبیات موضوع پرسشنامه استاندارد شده برای ارزیابی امنیت غذایی به کار گرفته شده است. میزان روایی ابزار تحقیق با کمک آلفای کرونباخ برابر ۸۹/۵ بوده است. نتایج تحقیق نشان داد تنها ۲۵ درصد از زنان مورد بررسی در امنیت کامل غذایی به سر می‌برند و ۷۵ درصد از آنان دارای درجات مختلفی از ناامنی غذایی هستند. همچنین امنیت غذایی با عواملی چون نوع اشتغال، دارا بودن مشاغل خانگی، شرکت در کلاس‌های آموزشی و میزان رضایت از آنها ارتباط نشان می‌دهد. برای ارتقاء سطح امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار باید در سه محور فعالیت شود: ۱- توسعه فرصت‌های اشتغال. ۲- توانمندسازی زنان از طریق آموزش ۳- تاکید بر آموزش و دوره‌های فنی و حرفه‌ای.

واژه‌های کلیدی: امنیت غذایی، اشتغال زنان سرپرست خانوار، ناامنی غذایی، زنان روستایی، شهرستان رزن

<sup>۱</sup> دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری توسعه کشاورزی، دانشگاه بوعلی سینا



## مقدمه

در میان اکثر جوامع انسانی، پدر به عنوان اصلی ترین و محوری ترین عضو خانواده مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را برعهده دارد به همین خاطر پدیده بی سرپرستی در اغلب تعاریف با عنوان فقدان پدر در خانواده تعریف می شود و غیبت وی در مسائل اقتصادی و مدیریت خانواده مؤثر می باشد. از سوی دیگر زن در قوانین و مقررات حقوقی ایران وظیفه ای در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ندارد و مسئولیت مهم وی در تربیت نسل انسانی و فراهم سازی رشد و شکوفایی خانواده است (بلداجی و همکاران، ۱۳۹۰) با این وجود در سال های اخیر شاهد روند رو به رشد زنانی هستیم که به تنهایی مسئولیت زندگی خود را به دوش می کشند و به عنوان زنان سرپرست خانواده در جامعه معرفی می شوند امروزه پدیده خانوارهای زن سرپرست به دلایل مختلف در دنیا رو به افزایش است. اغلب این خانواده ها دارای مشکلات فراوان هستند، به گونه ای که فزونی این گروه از زنان به صورت یک مشکل اجتماعی مطرح می شود (خسروی، ۱۳۸۷)

بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن نزدیک به یک دهم خانوار های کشور توسط زنان سرپرستی می شود اما اکثر زنان سرپرست خانوار کم سواد و فاقد مهارت کافی می باشند و به لحاظ عهده دار شدن مسئولیت زندگی، قادر به اشتغال رسمی و دستیابی به منبع با درآمد کافی برای خود نیستند (سید میرزایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۳). لذا شواهد نظری و تجربی موجود در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز نشان می دهد که زنان سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آنها از گروه های جمعیتی فقیر محسوب شده و در وضعیت معیشتی نامناسب قرار دارند (شریفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۰). مقایسه خط فقر این قشر و دیگر خانوارها به وضوح این نتیجه را به دست می دهد که خانوار های تحت سرپرستی زنان از لحاظ رفاه در سطح پایین تری نسبت به کل قرار گرفته اند (شاهنده، ۱۳۸۵: ۳۴). به طوری که و بر اساس آمارگیری های رسمی، نزدیک به ۳۰ درصد از زنان سرپرست خانوار در دهک اول درآمدی قرار دارند. این در حالی است که در میان زنان سرپرست خانوار وضعیت اقتصادی زنان روستایی به مراتب بدتر از زنان شهری است، به گونه ای که در سال ۱۳۸۰ میزان فقر مطلق در میان زنان سرپرست خانوار شهری ۱۵ درصد و در میان زنان سرپرست خانوار روستایی ۱۹ درصد بوده است (شادی طلب، ۱۳۸۳: ۶۱). این گروه از خانواده ها به دلیل سطح درآمد بسیار پایین، از توان پرداخت هزینه های اندکی برخوردارند که معمولاً صرف نیاز های اولیه خود آنان و خانواده شان می شود و در موارد زیادی نیز برای همان نیازها هم کفایت نمی کند و اکثراً جز اقشار حاشیه نشین محسوب شده و شرایط سختی را می گذرانند (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). صاحب نظران، فقر را عمده ترین عامل گرسنگی و سوء تغذیه می دانند زیرا آنهایی که دچار فقر بوده و قدرت خرید کمی دارند، قادر به دسترسی به نوعی برنامه متوازن نیستند (کیمیایگر و باژن، ۱۳۸۴). بنابراین از آنجا که یکی از تبعات فقر گرسنگی است و در میان تمامی حقوقی که در قالب نیازهای پایه ای خانوار به افراد یک اجتماع داده می شود، امنیت غذایی از مهم ترین نیازهای فردی است لذا توجه با امنیت غذایی این قشر اهمیت ویژه ای دارد (مهرابی بشر آبادی و موسوی محمدی، ۱۳۸۸).

سازمان بهزیستی خانواده های زن سرپرست را بدین گونه تعریف می کند: خانواده ای که به یکی از دلایل فوت، مفقودالثر شدن، متارکه، طلاق، اعتیاد، از کارافتادگی (به طور دائم یا موقت)، محکومیت به زندان، اعزام به سربازی، بیماری سرپرست مرد و عوامل دیگر تأمین معاش مادی و نیازهای معنوی بر عهده زن سرپرست خانواده باشد (سازمان بهزیستی، ۱۳۹۲). اغلب این خانواده ها دارای مشکلات متعددی هستند، به گونه ای که فزونی این گروه از زنان به صورت یک مشکل اجتماع مطرح می شود (تاتینا بلداجی، ۱۳۸۹: ۱۰). در حوزه جامعه شناسی زنان سرپرست خانوار با مسائلی نظیر عدم دسترسی به فرصت های شغلی مناسب، سطوح پایین تر تحصیلات در بین فرزندان و فقر در ابعاد مختلف روبرو هستند (نازکتبار و ویسی، ۱۳۸۷: ۹۹)، از سوی دیگر اکثر این زنان و خانواده های تحت پوشش آنان اغلب با فقر و وضعیت اقتصادی نامناسب درگیر بوده و در مواجهه با دنیای واقعی مشکلات متعدد دیگری آنها را تهدید می کند (قوامی، ۱۳۸۵). بووینیک<sup>۳</sup> با تاکید بر دلیل مشکلات شغلی و درآمدی زنان سرپرست خانوار، آنان را در زمره اقشار آسیب پذیر می داند. (Buvinic, 1995)

از آنجا که شاغل بودن و تامین درآمد خانواده همواره جز وظایف مردان به شمار می رفته و زنان در این سطح از جامعه کمتر در عرصه های اجتماعی حضور داشته اند، از آموزش ها، آگاهی ها و توانمندی های مناسب برای پذیرش نقش های اجتماعی برخوردار نیستند (قوامی، ۱۳۸۵: ۲۴۲). به همین دلیل زنان سرپرست خانوار، یا اغلب بیکار اند و یا در مشاغل حاشیه ای نیمه وقت، غیررسمی و کم درآمد به کار اشتغال دارند. مشکل دیگری که بر میزان آسیب پذیری این زنان می افزاید این است که حتی اگر در مشاغل با منزلت،

<sup>3</sup> Buvinic



مشغول به کار باشند، با مسئله تنظیم وقت برای انجام کار درون و بیرون از خانه روبرو هستند، این مشکل را صاحب نظران اصطلاحاً فقر زمانی<sup>۴</sup> نامیده اند (سید میرزایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۱). با این وجود مهم ترین مشکل این زنان و خانواده آنان اقتصادی، یعنی تامین معاش و آسیب هایی است که از این ناحیه می تواند بر آنها وارد شود (قوامی، ۱۳۸۵: ۲۵۲). فقر به عنوان ناتوانی در برآورده ساختن نیازهای بنیادی انسان تعریف شده است و گرسنگی عاملی ارتباطی بین فقر و ناامنی غذایی می باشد (درستی و همکاران، ۱۳۸۷)؛ ترکیب فقر و عدم برابری جنسیت تهدید بزرگتری را متظاهر می سازد زیرا بهبود وضعیت تغذیه ای با افزایش درآمد زنان در ارتباط نزدیک است بنابراین درآمد یک عامل بحرانی در قدرت خانواده برای دستیابی به غذاست و فقر تهدید بزرگی برای امنیت غذایی خانواده به شمار می رود در حالی که غذا و تغذیه از جمله نیازهای اساسی جامعه بشری بوده و تامین غذای کافی و مناسب برای همه، در مقوله "امنیت غذایی" نهفته است (استاد رحیمی و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۲). آنچه در تعیین وضع تغذیه جامعه و فرد اهمیت ویژه ای دارد و باید بر آن تأکید شود، دسترسی به مواد خوراکی و توانایی خرید این مواد است و دسترسی پیوسته و مطمئن به غذا فرایندی نیست که خود به خود و به طور انتزاعی قابل حصول باشد (مهرابی بشر آبادی و موسوی محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). اجلاس جهانی غذا نیز در سال ۱۹۹۶ آخرین تعریف امنیت غذایی آورده است: امنیت غذایی آنگاه وجود دارد که همه «مردم در تمامی ایام به غذای کافی، سالم و مغذی دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته و غذای در دسترس نیز نیازهای یک رژیم تغذیه ای سازگار با ترجیحات آنان را برای یک زندگی فعال و سالم فراهم آورد» (FAO, 2012). بر همین اساس می توان ناامنی غذایی نقطه مقابل امنیت غذایی و معلول عوامل متعددی همچون کمبود غذا، ضعف قدرت خرید، عدم استفاده کافی از غذا، ضعف فرهنگ تغذیه در سطح خانواده و غیره تعریف نمود (Flore, 2004). به عبارت دیگر می توان دسترسی محدود یا نامطمئن به غذای کافی و سالم از نظر تغذیه ای یا توانایی محدود یا نامطمئن برای دستیابی به غذای قابل قبول از راه های قابل قبول اجتماعی را ناامنی غذایی نامید، که از نگرانی در مورد دسترسی به غذا در سطح خانوار تا حالت گرسنگی شدید در میان کودکانی که غذایی برای خوردن ندارند متغیر است (نجیبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۰). از دیدگاه اسمیت و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۰۰) مهم ترین عامل ایجاد کننده ناامنی غذایی در کشور های در حال توسعه قدرت خرید پایین و فقر اقتصادی مردم است. که با توجه به مشکلات عدیده زنان سرپرست خانوار روستایی ناامنی غذایی بین آنان شیوع بیشتری دارد.

مطالعات متعددی در زمینه سرپرست خانوار در ایران و جهان انجام شده است، که به اختصار به آنها پرداخته می شود. سالارکيا و همکاران (۱۳۹۰) نیز به این نتیجه رسیدند که فقط ۲۱ درصد خانوارهای ورامین در طبقه ای امن غذایی قرار دارند و ناامنی خفیف، متوسط و شدید غذایی به ترتیب در ۴۶/۵، ۲۵ و ۷/۵ درصد از خانوارهای این شهر مشاهده می شود. مطالعه استاد رحیمی و همکاران (۱۳۸۵) نیز در منطقه اسدآباد تبریز نشانگر این است که ناامنی غذایی از بعد گرسنگی آشکار ۲۶ درصد و از بعد گرسنگی پنهان ۴۱/۶ درصد است و تنها ۳۲/۲ درصد از افراد مورد مطالعه در امنیت غذایی به سر می برند. میلانی بناب و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند ویژگی های فردی (سن، جنسیت و سطح سواد) بر وضعیت امنیت غذایی تاثیر دارد. مطالعات مختلف نشان می دهد بعد از انقلاب اسلامی امنیت غذایی در کشور، در جامعه شهری و روستایی روند صعودی داشته است (خداداد کاشی و حیدری، ۱۳۸۳). این روند افزایش شامل زنان سرپرست خانوار روستایی نیز شده است. جوان و همکاران (۱۳۸۷) معتقدند درآمد زنان سرپرست خانوار به دلیل اشتغال آنان در مشاغل بی ثبات و کم درآمد و همچنین تعداد اندک شاغلان خانوار کم است و لذا می توان انتظار داشت ناامنی غذایی در این خانوارها بیشتر از خانوارهای معمولی باشد. مطالعه فروزان و همکاران (۱۳۸۲) نیز حاکی از فقر شدید زنان سرپرست خانوار و ناتوانی در تامین امنیت غذایی است. از نظر معیدفر و همکاران (۱۳۸۶) اولین و بزرگ ترین مسأله این زنان، مسأله اقتصادی است. آنان از سطح درآمد بسیار پایین برخوردارند و درآمدشان غالباً برای تامین نیازهای ضروری کفایت نمی کند. از نظر تاتینا بلداجی (۱۳۸۹) کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار شاغل نسبت به زنان سرپرست تحت پوشش وضعیت بهتری دارد. در مطالعه نجیبی و همکاران (۱۳۹۲) نیز ناامنی غذایی با بعد خانوار و وضعیت اقتصادی ارتباط معنی دار داشت. گالیفورد<sup>۶</sup> و همکاران (۲۰۰۳) نیز در مطالعه خود بر روی افراد ساکن ترینیداد و توباگو به نتیجه مشابهی رسیده اند و تعداد افراد خانواده را به عنوان یکی از عوامل تأثیر گذار بر سطح امنیت غذایی عنوان کردند. به این ترتیب با افزایش بار تکفل ناامنی غذایی در زنان سرپرست خانوار بیشتر

<sup>4</sup> time poverty

<sup>5</sup> Smith et al

<sup>6</sup> Gulliford



می شود. منظور از بار تکفل تعداد افرادی که به لحاظ اقتصادی به سرپرست خانوار وابسته اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). خانوارهای با درآمد بالاتر و وضع اقتصادی بهتر حق انتخاب بیشتری در زمینه تهیه غذا دارند و می توانند درصد بیشتری از درآمد خود را صرف هزینه خوراک کنند، معمولاً افرادی که در وضعیت اقتصادی ضعیف زندگی می کنند از جنبه های مختلف مانند وضعیت تغذیه و امنیت غذایی و وضعیت بهداشتی و موارد دیگر نیز سطح پایینی دارند. با افزایش بعد خانوار تامین مایحتاج زندگی به مخاطره افتاده و ناامنی غذایی پدیدار می شود. در حالی که مازور<sup>۷</sup> و همکاران (۲۰۰۳) شغل سرپرست خانوار را به عنوان یکی از مهمترین عوامل تأثیر گذار بر امنیت غذایی خانواده تشخیص دادند. مالیک و رفیع<sup>۸</sup> (۲۰۱۰) نیز در کاوش این مسئله که آیا ناامنی غذایی در خانواده های زن سرپرست بیشتر است یا خیر؛ به این نتیجه رسیدند که تفاوت معنا داری بین ناامنی غذایی در خانواده های زن سرپرست با سایر خانواده ها وجود ندارد.

کیمیگر و باژن (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان فقر و سوء تغذیه به این نتیجه رسیده اند که فقر به عنوان یکی از عوامل موثر در ناامنی غذایی و سوء تغذیه مطرح است که در ۲۰ درصد از خانوارهای ایران فقر و کم غذایی به صورت مزمن وجود دارد. و با توجه به این که تأمین امنیت غذایی و سلامت تغذیه ای شدیداً به درآمد و قیمت ها بستگی دارد، به کارگیری تجربیات جهانی در زمینه کاهش فقر، ایجاد اشتغال و درآمد در میان طبقات کم درآمد شهر و روستا به عنوان یک برنامه هدفمند، موجب افزایش دسترسی اقتصادی گروه های آسیب پذیر به غذا می شود.

پژوهش حاضر در استان همدان شهرستان رزن صورت گرفته است. همانگونه که جدول ۱ نشان می دهد در این استان ۴۳۹۰۵ زن سرپرست خانوار وجود دارد که ۳۶/۵۸ درصد آن ها ساکن مناطق روستایی هستند. در مناطق روستایی رزن (شهرستان مورد مطالعه در پژوهش حاضر) که یکی از شهرستان های استان همدان است ۲۱۸۲ زن سرپرست خانوار وجود دارد که تقریباً ۴/۹۶ درصد زنان سرپرست خانوار استان هستند (۱۶۹۲ زن سرپرست خانوار روستایی وجود دارد که تقریباً ۱۰/۵۳ درصد زنان سرپرست خانوار روستایی استان هستند).

جدول ۱- وضعیت زنان سرپرست خانوار کل کشور، استان همدان، شهرستان رزن

شهرستان رزن		استان همدان		کل کشور		وضعیت سرپرست
روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	
۱۸۴۷۵	۵۵۶۵	۱۵۵۶۷۸	۲۲۶۰۰۰	۴۵۶۹۳۵۳	۱۱۱۲۲۱۷۹	خانواده های مرد سرپرست
۱۶۹۲	۴۹۰	۱۶۰۶۴	۲۷۸۴۱	۴۷۹۰۸۶	۱۱۶۰۷۴۷	خانواده های زن سرپرست
۲۰۱۶۷	۶۰۵۵	۱۷۱۷۴۲	۲۵۳۸۴۱	۵۰۴۸۴۳۹	۱۲۲۸۲۹۲۶	کل

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)

هدف پژوهش حاضر بررسی تاثیر اشتغال بر امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی می باشد تا با آگاهی از فاکتور های تاثیر گذار بر امنیت غذایی راهکارهایی در جهت بهبود وضعیت این گروه از زنان ارائه شود.

بر اساس اهداف و مبانی نظری، فرضیه های تحقیق به شرح زیر تدوین و تنظیم شده اند:

- به نظر می رسد بین امنیت غذایی زنان با انواع مختلف اشتغال تفاوت معنی دار وجود دارد.
- به نظر می رسد زنان دارای مشاغل خانگی امنیت غذایی بالاتری دارند.
- به نظر می رسد بین امنیت غذایی و میزان شرکت در کلاس های آموزشی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.
- به نظر می رسد بین امنیت غذایی و میزان رضایت از کلاس های آموزشی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.

<sup>7</sup> Mazur

<sup>8</sup> Mallik&Rafi



- به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی زنان و دسترسی به مراکز مشاوره کسب و کار رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی و میزان بهره‌مندی از تسهیلات بانکی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین امنیت غذایی زنانی که تحت حمایت نهاد یا سازمانی کسب و کار راه‌اندازی کرده‌اند با سایر افراد تفاوت معنی داری وجود دارد.

## روش‌شناسی

این تحقیق در زمره تحقیقات کاربردی بوده و از نظر ماهیت کمی است، به لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها پیمایشی و از نظر میزان و درجه کنترل متغیرها از نوع غیر آزمایشی می‌باشد که با هدف بررسی امنیت غذایی زنان سرپرست خانوار روستایی شهرستان رزن انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق را زنان سرپرست خانوار روستایی تشکیل می‌دهند، که بر مبنای فرمول کوکران ۹۲ نفر از آنها به صورت تصادفی و با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انجام شده است. در تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه استفاده شده است. که پرسشنامه تحقیق شامل دو بخش است. بخش اول برای جمع‌آوری اطلاعات فردی و وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار و در بخش دوم از پرسشنامه استاندارد HFIAS<sup>9</sup> جهت سنجش سطح امنیت غذایی استفاده شده است. در سال‌های اخیر، سنجش تلقی زن خانوار از ناامنی غذایی خود و خانواده به عنوان یک روش جایگزین برای غربالگری خانوارهای ناامن غذایی پیشنهاد شده است. استفاده از این شاخص به پیشنهاد بخش تغذیه سازمان خواروبار جهانی سازمان ملل متحد (FAO)<sup>10</sup> انجام شده و مبتنی بر تجربه و تلقی فرد<sup>11</sup> است. مقیاس HFIAS بر پایه‌ی این مفهوم اساسی که ناامنی غذایی "یک تجربه‌ی قابل سنجش، توصیف و آنالیز است" به منظور بررسی روایی و کاربرد این ابزار در کشورهای در حال توسعه پژوهش‌های میدانی متعددی انجام شده که یافته‌های آن‌ها موفقیت‌آمیز بوده است. در HFIAS پرسش‌ها به طور مستقیم به کیفیت تغذیه‌ای اشاره نمی‌کند، بلکه درک خانوار را از تغییرات ایجاد شده در کیفیت غذایی، صرف نظر از ترکیب واقعی غذایی پوشش می‌دهد.

با وجود استاندارد بودن ابزار تحقیق، جهت اطمینان بیشتر در مورد پایایی آن در جامعه مورد بررسی، از طریق محاسبه آلفای کرونباخ پایایی آن ۹۱ صدم محاسبه گردید که نشان از دقت این آزمون در محاسبه امنیت غذایی در ایران است. با توجه به ماهیت تحقیق در مطالعه حاضر داده‌ها توصیف و تحلیل شده‌اند. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از نرم افزار SPSS/18 استفاده شد. در بخش توصیف داده‌ها از آماره‌های توصیفی نظیر فراوانی، درصد، انحراف معیار، میانگین و ضریب تغییرات و در بخش تحلیل داده‌ها از روش فاصله از میانگین استفاده شده است.

## یافته‌ها و بحث:

### نتایج توصیفی

نتایج به دست آمده به دست آمده نشان داد که علت سرپرستی در ۵۹/۸ درصد از زنان فوت همسر بوده علاوه بر این طلاق، از کارافتادگی همسر، متارکه، اعتیاد همسر و زندانی شدن همسر از دلایل دیگر سرپرستی زنان در خانواده بوده است. سن زنان سرپرست خانوار مورد مطالعه بین ۲۱ تا ۷۰ سال در نوسان است (میانگین ۴۵/۶۷ سال با انحراف معیار ۱۲۱/۰۱) اکثریت آنان (۵۴/۳٪) بی‌سواد و کمتر از ۱۰ درصد (۸/۹٪) تحصیلات دبیرستانی و بالاتر دارند. فقط ۳۵/۲ درصد از افراد مورد مطالعه شاغل بوده‌اند که ۴۷/۱ درصد از این افراد در مشاغل غیر دائمی فعالیت می‌کنند.

در میان زنان سرپرست خانوار شاغل ۲۸/۶ درصد در بخش کشاورزی و دامداری، ۴۰ درصد در بخش خدماتی و ۳۱/۴ درصد نیز در بخش مشاغل خرد صنعتی فعالیت می‌کنند. در میان زنان شاغل، زنانی که به دامداری می‌پردازند بیشترین فراوانی را دارند (۲۸/۶ درصد). و علاوه بر این ۱۷/۱ درصد به سرایداری، ۱۴/۳ درصد به خیاطی و مابقی در سایر مشاغل (فرش بافی، خواربار فروشی، آرایشگری، چرم دوزی، گل سازی، منشی‌گری، گل سازی و معلمی) اشتغال دارند. افراد تحت تکفل زنان سرپرست خانوار بین ۰ تا ۸ نفر متغیر بوده و بیشترین درصد (۳۸٪) مربوط به افرادی است که ۱ نفر را تحت تکفل خود دارند (میانگین ۱/۵۸، انحراف

<sup>9</sup> Household food insecurity access scale

<sup>10</sup> Food and Agriculture Organization

<sup>11</sup> "Experiential" / "perception-based"



معیار (۱/۸۱). تعداد فرزندان این خانوار نیز بین ۰ تا ۹ متغیر بوده و خانواده های تک فرزند بیشترین درصد (۲۳/۹٪) را به خود اختصاص داده اند (میانگین ۳/۰۳، انحراف معیار ۲/۲۲)، که ۴۷/۸ درصد از خانواده های زن سرپرست دارای ۱ تا ۴ فرزند زیر ۱۸ سال هستند. نیمی از زنان سرپرست خانوار دارای منزل مسکونی با مالکیت شخصی اند و نیمی دیگر دارای منزل مسکونی با وضعیت هایی: استیجاری، ساختمان دولتی، استیجاری بدون پرداخت اجاره و یا زندگی همراه بستگان می باشند.

### ارزیابی وضعیت امنیت غذایی بر اساس مقیاس HFIAS

به منظور سنجش میزان امنیت غذایی از پرسشنامه HFIAS استفاده شده است. با توجه به امتیاز هر یک از گویه ها در پرسشنامه مقیاس نامی غذایی خانوار (HFIAS)، می توان میزان نامی غذایی را مشخص نمود. به این ترتیب افرادی با امتیاز ۰ تا ۱ دارای امنیت غذایی، امتیاز ۲ تا ۷ دارای نامن خفیف غذایی، امتیاز ۸ تا ۱۴ دارای نامن متوسط غذایی و امتیاز بیش از ۱۵ دارای نامن شدید غذایی می باشند. به این ترتیب همانگونه که جدول ۳ نشان می دهد، تنها ۲۵ درصد از خانوار های زن سرپرست در امنیت غذایی به سر می برند و ۷۵ درصد از آنان در ناحیه نامن غذایی قرار دارند. و یا با درجه های متفاوتی از نامنی روبرو هستند.

جدول ۲- شیوع نامنی غذایی در خانوار های زن سرپرست

وضعیت امنیت غذایی	تعداد	درصد
امنیت کامل غذایی	۲۳	۲۵
نامنی خفیف غذایی	۲۴	۲۶/۱
نامنی متوسط غذایی	۲۹	۳۱/۵
نامنی شدید غذایی	۱۶	۱۷/۴

منبع: یافته های تحقیق

### تحلیل داده ها

به منظور بررسی تاثیر اشتغال بر امنیت غذایی ۷ فرضیه آزمون شده اند. برای آزمون چهار فرضیه از ضرایب همبستگی استفاده شده است. نتیجه در سه مورد به شرح ذیل معنی دار شده است.

۱- همبستگی بین دسترسی به مراکز مشاوره کسب و کار و امنیت غذایی: با آزمون این فرضیه نیز با اطمینان ۹۹ درصد می توان گفت که بین دسترسی داشتن به مراکز مشاوره و امنیت غذایی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد ( $R=0/362$  و  $p=0/003$ ). از این رو با افزایش دسترسی خانوار های زن سرپرست به مراکز مشاوره کسب و کار، احتمال قرار گرفتن در طبقات نا امن غذایی کاهش می یابد. دسترسی به مراکز مشاوره کسب و کار موجب تسهیل و بهبود کسب و کار می گردد لذا وضعیت اقتصادی این خانواده ها را بهبود می بخشد که در نتیجه امنیت غذایی در سطح بهتری قرا می گیرد.

۲- همبستگی بین شرکت در کلاس های آموزشی و امنیت غذایی: در آزمون این فرضیه ضریب اسپیرمن برابر  $0/431$  و سطح معنی داری آن برابر است با  $0/002$ . در نتیجه با ۹۹ درصد اطمینان می توان گفت بین شرکت در کلاس های آموزشی و امنیت غذایی ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر دسترسی به این کلاس ها سطح امنیت غذایی را بهبود میبخشد.

۳- همبستگی بین رضایت از کلاس های آموزشی و امنیت غذایی: با توجه به نتیجه آزمون فرضیه می توان با اطمینان ۹۹ درصد پذیرفت که بین امنیت غذایی و رضایت زنان سرپرست خانوار از کلاس های آموزشی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد ( $R=-0/302$  و  $p=0/003$ ). بنابراین زنان سرپرست خانواری که دارای تحصیلات بیشتری هستند دارای امنیت غذایی بالاتری را نیز برخوردارند.



جدول ۴- ضرایب همبستگی و سطح معنی داری آن ها در آزمون فرضیات

ردیف	متغیر مستقل	جنس متغیر	متغیر وابسته	جنس متغیر	ضریب	R	p
۱	میزان دسترسی به مراکز مشاوره کسب و کار	فاصله ای	ناامنی غذایی	فاصله ای	اسپیرمن	۰/۳۶۲	۰/۰۰۳*
۲	میزان بهره مندی از تسهیلات بانکی	رتبه ای	ناامنی غذایی	فاصله ای	اسپیرمن	-۰/۰۴۹	۰/۳۱۲
۳	میزان شرکت در کلاس های آموزشی	فاصله ای	ناامنی غذایی	فاصله ای	پیرسون	۰/۴۳۱	۰/۰۰۲
۴	میزان رضایت از کلاس های آموزشی	فاصله ای	ناامنی غذایی	فاصله ای	اسپیرمن	۰/۳۰۲	۰/۰۰۳*

منبع: یافته های تحقیق

در آزمون سه مورد از فرضیات تحقیق از مقایسه میانگین ها استفاده شده است. همان گونه که در جدول (۴) می توان دید، نتیجه در دو مورد معنی دار بوده است.

۱- مقایسه امنیت غذایی در انواع مختلف اشتغال زنان سرپرست خانوار: همانگونه که از جدول (۵) برمی آید با اطمینان ۹۹ درصد می توان گفت تفاوت معناداری بین امنیت غذایی خانوارهای وجود دارد ( $F=5/142$  و  $p=0/001$ ).

۲- مقایسه امنیت غذایی در خانوار های زن سرپرست دارای مشاغل خانگی با سایر خانواده های زن سرپرست: باتوجه به نتایج حاصل از آزمون T که در جدول (۵) می توان دید، با اطمینان ۹۵ درصد می توان گفت بین امنیت غذایی خانوار های زن سرپرست دارای مشاغل خانگی با سایر خانوار های زن سرپرست تفاوت معنی دار وجود دارد ( $T=6/055$  و  $p=0/000$ ).

جدول ۵- مقایسه گروه بندی رتبه ای و فاصله ای متغیر های مستقل و وابسته

ردیف	متغیر گروه بندی	جنس متغیر	متغیر وابسته	جنس متغیر	آزمون	مقدار	p
۱	انواع مختلف اشتغال	اسمی	چند نامنی غذایی	فاصله ای	F	۵/۱۴۲	۰/۰۰۱
۲	دارا بودن کسب و کار خانگی	اسمی	دو نامنی غذایی	فاصله ای	T	۱/۰۵۵	۰/۰۰۰
۳	بهره مندی از حمایت سازمانی	اسمی	چند نامنی غذایی	فاصله ای	F	۱/۱۳۷	۰/۲۳۱

منبع: یافته های تحقیق

### نتیجه گیری و پیشنهادات

نتایج بدست آمده در این پژوهش نشان داد که امنیت غذایی در بین زنان سرپرست خانوار در وضعیت مناسبی قرار ندارد به طوری که فقط ۲۵ درصد از زنان مطالعه شده در امنیت کامل غذایی به سر می برند. رامش و همکاران (۱۳۸۸) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که شیوع ناامنی غذایی در خانوار های زن سرپرست بیشتر از خانوار های مرد سرپرست است. همچنین نتایج تحقیق نشان داد



که شرکت در کلاس های آموزشی و میزان رضایت از این کلاس ها موجب بهبود وضعیت امنیت غذایی می شود که میتوان نتیجه گرفت اقداماتی در جهت توانمند سازی زنان برای شروع و بهبود کسب و کار به واسطه تاثیری که بر وضعیت اقتصادی این افراد دارد، امنیت غذایی را نیز متاثر میسازد و احتمال قرار گرفتن در طبقه ناامن غذایی را کاهش می دهد. همچنین افراد دارای مشاغل خانگی امنیت غذایی بالاتری دارند که این امر نشان از آن دارد که با بهبود زمینه های ایجاد کسب و کار خانگی می توان گام مثبتی در جهت ارتقای امنیت غذایی برداشت.

با توجه به نتایج پژوهش می توان پیشنهادات ذیل را ارائه نمود:

۱. با توجه به اینکه یکی از مهمترین مشکلات خانواده های زن سرپرست مشکلات اقتصادی و نداشتن شغل مناسب است، فراهم کردن زمینه ای مناسب برای اشتغال زنان سرپرست خانوار می تواند وضعیت اقتصادی و بالتبع آن سطح امنیت غذایی آنان را بهبود بخشد که با توجه به شرایط خاص خانواده های زن سرپرست، مشاغل خانگی مناسب ترین گزینه اشتغال برای این زنان است؛ که با ارائه تسهیلات از جمله اعتبارات خرد برای راه اندازی و توسعه مشاغل خانگی راه حلی مناسب جهت تحقق این هدف است.
۲. آموزش زنان سرپرست خانوار بر سطح امنیت غذایی آنها تاثیر مثبت دارد. ضروری است این بخش از زنان روستایی را به شرکت در کلاس های آموزشی و ارتقاء سطح توانمندی تشویق و زمینه را برای آنان فراهم نمود.

## منابع

۱. استاد رحیمی، علیرضا و همکاران. (۱۳۸۵)، «میزان شیوع و گستردگی ناامنی غذایی از دو بعد گرسنگی عیان و گرسنگی پنهان در منطقه اسد آباد تبریز»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، ۶۱ (۱)، ۸-۶۶.
۲. بختیاری، صادق؛ حقی، زهرا (۱۳۸۲) «بررسی امنیت غذایی و توسعه انسانی در کشور های اسلامی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۱ (۴۴)، ۲۱-۵۱.
۳. بخشی، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۷) «ترازایی جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای جنوب غربی براساس شاخص های تبیین گر آسیب پذیری و امنیت غذایی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۶ (۶۳)، ۲۱-۵۰.
۴. بصیرت، ریحانه (۱۳۹۰) «بررسی ارتباط عدم امنیت غذایی خانوار با چاقی دانش آموزان دبستانی شهر فرخ شه»، کومش، ۱۳ (۲)، ۲۵۴-۲۶۳.
۵. تاتینا بلداجی، ام لیلیا و همکاران (۱۳۸۹) «کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۱ (۴۰)، ۹-۲۸.
۶. جوان، جعفر و همکاران (۱۳۸۷) «بررسی وضعیت اقتصادی زنان سرپرست خانوار روستایی»، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، ۷ (۱۱)، ۱۹-۳۵.
۷. خداداد کاشی، فرهاد؛ حیدری، خلیل (۱۳۸۳) «برآورد سطح امنیت غذایی خانوارهای ایرانی بر اساس HFIAS»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۲ (۴۸)، ۱۵۵-۱۷۲.
۸. درستی، احمدرضا و همکاران (۱۳۸۷) «ارتباط امنیت غذایی با چاقی و عوامل خانوادگی مرتبط با آنها»، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، ۶ (۱)، ۱-۹.
۹. رامش، طاهره و همکاران (۱۳۸۸) «شیوع ناامنی غذایی در خانوارهای شهر شیراز و ارتباط برخی عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی با آن»، مجله علوم تغذیه و صنایع غذایی ایران، ۴ (۴)، ۴-۵۳.
۱۰. سازمان بهزیستی، واژه ها و مفاهیم، ۱۳۹۲.
۱۱. سالارکیا، ناهید؛ و همکاران (۱۳۹۰) «اعتبارسنجی و به کارگیری پرسش نامه HFIAS در سنجش ناامنی غذایی خانوارهای شهری ورامین»، مجله ی عدد درون ریز و متابولیسم ایران، ۱۳ (۴)، ۳۷۴-۳۸۳.
۱۲. سید میرزایی، سید محمد و همکاران. (۱۳۹۰)، بررسی رابطه میان عوامل اجتماعی و امنیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، ۷۹-۱۰۸.





۱۳. شادی طلب، ژاله، گزایی نژاد، علیرضا (۱۳۸۳) «فقر زنان سرپرست خانوار»، پژوهش زنان، ۲(۱)، ۴۹-۷۰.
۱۴. شاهنده، خندان و همکاران. (۱۳۸۵)، «تشکیل گروه های خودیار زنان سرپرست خانوار در منطقه ۱۷ شهرداری تهران، گامی در جهت توانمندسازی زنان»، ویژه نامه تحقیقات جمعیتی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، ۳۱-۳۶.
۱۵. شریفی، محمد امین (۱۳۸۹) «عوامل تعیین کننده سطح توانمندی اقتصادی زنان سرپرست خانوار در مناطق روستایی»، فصلنامه روستا و توسعه، ۱۳(۴)، ۷۵-۹۵.
۱۶. شکوری، علی (۱۳۸۳) «امنیت غذایی و دسترسی به آن در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۳۳(۲۴)، ۱۳۳-۱۶۰.
۱۷. فروزان، ستاره؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲) «زنان سرپرست خانوار: فرصت ها و چالش ها»، فصلنامه پژوهش زنان، ۱(۵)، ۳۵-۵۸.
۱۸. قوامی، هادی (۱۳۸۵) «بررسی مقایسه ای زنان سرپرست خانوار خود اشتغال و زنان سرپرست خانوار دستمزد و حقوق بگیر در نقاط شهری ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، ۸۵(۷۲)، ۲۲۷-۲۵۷.
۱۹. کیمیائی، سیدعلی (۱۳۹۰) «شیوه های توانمندسازی زنان سرپرست خانوار»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴، ۵۹۳-۶۰۵.
۲۰. کیمیاگر، مسعود؛ باژن، مرجان (۱۳۸۴) «فقر و سوء تغذیه در ایران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۵(۱۸)، ۹۱-۱۱۱.
۲۱. مرکز آمار ایران، سرشماری نفوس و مسکن، سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰.
۲۲. معیدفر، سعید، حمیدی، نفیسه (۱۳۸۶) «زنان سرپرست خانوار: نگفته ها و آسیب های اجتماعی»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۸۲(۳۲)، ۱۳۱-۱۵۸.
۲۳. مهرابی بشرآبادی، حسین؛ موسوی محمدی، حمیده (۱۳۸۹) «آثار سیاستهای حمایتی بخش کشاورزی بر امنیت غذایی خانوارهای روستایی در ایران»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۲(۲)، ۱-۱۳.
۲۴. میلانی بناب، علی و همکاران (۱۳۹۱) «اعتبار سنجی محتوایی و ارزیابی پایداری درونی ابزار مبتنی بر تجربه سنجش مستقیم ناامنی غذایی سالمندان برای جامعه ایرانی»، فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، ۱۱(۲)، ۵۷-۷۴.
۲۵. نازکتابار، حسین؛ ویسی، رضا (۱۳۸۷) «وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار استان مازندران»، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۷(۲۷)، ۹۵-۱۱۳.
۲۶. نجیبی، نرجس و همکاران (۱۳۹۲) «بررسی وضعیت ناامنی غذایی و برخی عوامل اجتماعی اقتصادی مؤثر در بیماران»، مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اراک، ۱۶(۷۰)، ۹۸-۱۰۶.
۲۷. نوروزی، فرح آرا؛ صدیقی، پرناز (۱۳۷۶) «زنان: کلید امنیت غذایی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، ۱۹(۱)، ۱۴۳-۱۵۶.

28. Buvinic, M, (1995). Investing in Women, International Center for Research on Women(ICRW).
29. Flores, M (2004) Conflicts, rural development and food security in West Africa.
30. Food and Agriculture Organization (2012), The state of food insecurity in the world, FAO.
31. Gulliford, M.C., Mahabir, D. and Rocke, B. (2003) « Food insecurity, food choices, and body mass index in adults: nutrition transition in Trinidad and Tobago», *Int J Epidemiol*, 32, 508- 516.
32. Mallik, D; Rafi, M (2010) « Are Female-Headed Households More Food Insecure? Evidence from Bangladesh », *World Development* ,4, 593-605.
33. Mazur, R.E., Marquis, G.S. and Jensen, HH (2003) « Diet and food insecurity among Hispanic Youths: acculturation and socioeconomic factors in the third National Health and Nutrition Examination Survey », *Am J Clin Nutr*, 78,1120-1127.
1. Ramakrishna, G; and Assef, D. (2002) « An empirical analysis of food insecurity in Ethiopia: the case of North Wello », *Africa Development*, 27(1-2),127-143.



- 
34. Smith, L.C., Amani, E.El.O, Jensen, H. H (2000) « The geography and causes of food insecurity in developing countries» , *Agricultural Economics*, 22 , 199-215.

